

علاوه بر فنون نظامی کلنل در سایر رشته‌ها نیز تحصیل کرده مخصوصاً یکدوره ریاضیات عالی آموخته که فقط یادداشتهای آن ۱۲ دفتر بزرگ و ۷ دفتر کوچک را پر کرده است. مرحوم کلنل لسان آلمانی و فرانسه و انگلیسی را بلد بوده و روسی را پس از مراجعت بطهران (۱۳۳۸ هجری) یاد میگرفته (گرچه قبلاً نیز در همدان قدری تحصیل کرده بود) و بدین مناسبت از ترجمه آثار ادبای اروپا در رساله‌های علمی خودداری نکرده و آنچه فعلاً در دست می‌باشد ازینقرار است :

۱- «ژنویو» تاریخچه یک کنیز اثر «لامارتین» (قسمتی از ترجمه آن مفقود شده) —

۲- حکایات کوچک برای اطفال (از فرانسه و انگلیسی ترجمه کرده)

۳- سه سال شیمی در یک جلد اثر «ا. درنکور» (۳) که این یکی فعلاً حاضر طبع است. علاوه برین خیال تألیف لغتی از زبان آلمانی بفارسی داشته و قسمت مهمی نیز حاضر کرده است مرحوم کلنل گاهی لوابیح و مقالات نیز ترجمه کرده واهی غالباً ناقص مانده. وقتی نیز خیال داشته کتاب «باغبان» اثر «رابندرانات تاگور» را از آلمانی بفارسی ترجمه نماید و فقط موفق بترجمه یک فصل و چند سطر از فصل دوم شده محض نموناً همان یک فصل را اینجا نقل میکنم :

شروع بترجمه کتاب شاعر هندی

بشماربخت ۲۴ ماه نوامبر ۱۹۱۹

در مهمانخانه «گماتینگن»

مستخدم : رحمدار بانوگرت، ملکه !

ملکه: عید گذشت و همه نوکران من رفتند، تو چرا ندین دیر وقت میآئی؟

مستخدم: دیگران را تو بیرون فرستادی، حال وقت من است، آمده‌ام سؤال بکنم، چه خدمتی برای آخرین نوکرت هنوز باقی است؟
ملکه: چه امتظاری میتوانی داشته باشی، دزین دیرین وقت؟
مستخدم: مرا باغبان گلستان خودت بکن.

ملکه: ازین دیوانگی مقصود چیست؟
مستخدم: من میخواهم کار قدیم خودم را ترك کنم. من شمشیر و نیزه را توی گرد و خاک می‌اندازم. مرا دیگر بدره‌های دور نفرست، مرا وادار بفتوحات نازه مکن، مرا باغبان گلستانت بنما.
ملکه: تکالیف تو چه چیزها خواهند بود؟

مستخدم: ترا خدمت کردن در روزهای تنهائیت. من راه باریک جمن‌زار را که تو صبح روی آن گردش میکنی تر و نازه نگه میدارم، آنجائیکه گلها در هر قدم، در طلب مرگ پاهای ترا بشادی سلام میکنند.

من میخواهم ترا در زیر شاخهای درخت «سایپورا» در يك آبوك حرکت بدهم، آنجائیکه مهتاب اول شب از لای درخت بخود زحمت بدهد تا کنار دامن قبای ترا بیوسد.

من میخواهم با روغن معطر لاسپائی پرکنم که در پهلوهای رختخواب تو می‌سوزد و صندلی کوچکی که پاهای ترا با خمیر صندل و زعفران با صعب‌ترین ترسیم زینت بدهم.

ملکه: اجرت چه باید بشود؟

مستخدم: اجازه نگهدارستن مستهای کوچک تو مثل غنچه‌های «لوتوز» و به گل زینت دادن ساقهای تو و رنگ کردن کف‌های پاهای تو با تیره سرخ‌گل (آسوکا) و پیوسه برطرف کردن لکه

کوچک گرد و خاکی را که شاید از آنجا باز مانده باشد.
ملکه: خواهشهای تو، نوکر من، قبول شدند؛ باغبان
گلستان من خواهی شد.



اما آنچه خود کلنل نوشته عبارت از مقالاتی است که گاهی
در جراید درج شده و من از آنها فقط یکی دیده‌ام که در جریده
حبل‌المتین یومیه شماره ۱۷۹ مورخه ۲۸ شوال ۱۳۲۵ هجری مندرج
است و یک مقاله نیز در شماره ۲۱ روزنامه دوره قدیم کاوه راجع
باوضاع راندارمری نوشته است. سواد دو سه مقاله دیگر هم در
نوی اوراق و نوشتجات آن مرحوم موجود است ولی نمی‌توان
گفت که حتماً در روزنامه چاپ شده است یا نه.

کتابچه «ترج حال یک جوان وطن دوست» که کلنل در
تاریخچه حیات خود بدان اشاره کرده از میان رفته و بدست بنده
نرسید و اگر آن کتاب باقی مانده و روزی پیدا شود دارای اهمیت
زیاد راجع به کلنل خواهد بود.

مرحوم کلنل کتاب دیگری را نیز در موقع مسافرت به آلمان
شروع نوشتن کرده و مثل دیگر اثرش ناقص مانده. قسمتی از
آن کتابچه برای نمونه ذیلاً نقل می‌شود:

کشتی «کرانر» بندر «کنستانر» ۲۹ دسامبر ۱۹۱۹

ساعت ده و نیم صبح شروع شد

افکار پریشان یا خواب در حال بیداری

۱ — دیسب در روی پل کشتی نمی‌توانی آزاد پیدا کرده در
آن نشسته خود را از حنمهای سایر مسافران پنهان کرده سطح
دریا را تماشا می‌نمودم. این مسافرت اولی است که من روی آب کرده

و از پس حرکت کشتی بطی و لنگ است کم مانده است آرزو کنیم که آخری هم باشد. در واقع حق هم دارم چرا که از سیزدهم ماه از «تریست» حرکت کرده و امروز که بیست و نهم است پس از هفده روز تازه در بندر «کنستانز» منتظر عمده‌های گمرک هستیم شریف آورده بارهای این بندر را از کشتی بیرون آورده و ما را مرخص فرمایند در صورتیکه سابق یعنی در اوقاتی که هنوز طبقات مختلفه از یکدیگر امتیازی داشته و آمر و مأمور معلوم بود این مسافت را در ثلث آن مدت می‌شد پیمود. باری روی نیمکت نشسته پدر را تماشا کرده فکر مینمودم اگر چه بواسطه خستگی اعصاب و ناخوشی عصبانی دوستان مرا منع کرده و خودم هم میدانم که فکر کلیه افکار غم انگیز من بالخصوص بالاخره مرا از پا در خواهد انداخت ولی بدبختانه برای جلوگیری هیچ مشغولیت و وسیله ندارم. برای علت حشماهم کتاب زیاد نمیتوانم بخوانم با اشخاص کشتی هم فکر و هم سلیقه نبستم که بصحبت وقت را بگذرانم با رفقای هم‌سفر خودم در هر موضوع کار بهرافعه و منازعه کشیده نتیجه بر عکس می‌بخشید. خلاصه اخلاق من با کسی نمی‌سازد یا حتماً نتیجه مدعیان میگویند من بد اخلاقم. در سایر بنادر اقلای حق داشتیم که داده شده بنهر رفته قدری گردش کنیم ندیدجا آنهم میسر نیست. دو نفر سرباز مسلح بیرون ایستاده و مسافری را در تحت عنوان اینکه در الامبول ناخوشی هست از رفتن بنهر محسنت مینمایند درینصورت حادّه جز فکر و انزوا باقی نماند. باید اقرار کنم که با وجود خطر این قسم زندگانی باطناً و قلباً از تنهایی خوشم آمد و بقسری با تنهایی انیس و مونس ندیده‌ام که دیگر خود را تنها ندانسته و بسکه اعلب باو هم صورت خارجی داده دو تفری وقت را میگذرانیم.

۲- هر آنیکه من در دریای فکر غوطه میخورم چیزهای غریب و عجیب در جلو نظرم میآید و اتفاقات زندگی خودم به اشکال حقیقی در افق نظرم مجسم می شوند. راستی افکار دیشب من شکل فکر را نداشته و بلکه خوابی بود که در بیداری میدیدم و اگر همان شب آنها را میتوانستم بنویسم البته تفاوت کلی با نوشته امروز پیدا میکرد. افسوس که دیشب نوشتن ممکن نبود و بایستی مثل مار در جای خود پیچیده و انتظار صبح را بکشم. بالاخره هر طور بود اسباب تحریر فراهم کرده اینک میخواهم خوابهای دیشب خود را تا آن اندازه که در عهده قلم و بیان من است شرح دهم.

۳- البته خوانندگان این ورق پاره ها که هنوز نه مرا و نه اتفاقات و مشاهدات زندگی من شناخته و میداند ازین شرح و بیان فقط منتظر توصیف انعکاس حراغهای برق در سطح دریا یا تلؤلز ستارگان آسمان و غیره که معمولاً نویسندگان شرق و غرب درینگونه مواقع موضوع تألیفات خودشان قرار داده و بعضی از آنها با اضافه يك قصه عاشق و معشوقی و با اثر خامه جگرگدازان خودشان عالمی را مقنون کمال قوه خلق خودشان ساخته اند، خواهند بود. نه، اشتباه بزرگی است من نه قدرت تألیف این قبیل قصه ها را در خود دانسته و نه در آنها تا کنون رضایت قلب خودم را کاملاً پیدا کرده ام. تصورات هر قدر هم طبیعی و حقیقی باشد باز هم تصور است و اثرش با محو تصور از قوه مخیله توأم ناپود خواهد شد. آنچه من میل دارم شرح دهم اگر بتوانم عین حقیقت و واقع است یعنی همانطور است که اتفاق افتاده و بکلی خالی از شاهکارهای شاعرانه می باشد. گذشته از همه اینها نوشتن این قبیل کتابها تحصیلات کامل تری لازم دارد و کار يك شاگرد ناقص التحصیل مدارس ناقص ایرانی نیست.

کنل شعر تیر میگفت .

علاقه مرحوم کنل با ادبیات فارسی فوق العاده بود. در کاغذپیکه
 یا قای شاهزاده یحیی میرزا ایران پور نوشته چنین مینویسد: «فارسی
 زبان شعر و ادب است و با آن هر دل سحت را میتوان نرم کرد.»
 این علاقه گاهی آن مرحوم را وادار بشعر گفتن میکرد و نمونه
 این قبیل اشعار ایشان بسیار است گرچه قیمت ادبی ندارند.
 ابیات ذیل برای نمونه درج می شود:

طهران — شب پنجشنبه ۲۷ ربیع الثانی

ای رحمت حق سایه یزدان نظری کن
 ای پادشاه عالم امکان نظری کن
 مستم ز تو و از تو بود مستی عناق
 با یک نگاهی جانب مستان نظری کن
 تنگ آمدم ای شاه درین گنبد گردون
 رحمی بنما سوی فقیران نظری کن
 شور تو بود در سر من مظهر رحمان
 مولای جهان روح و تن و جان نظری کن
 جاتم بلب آمد ز خرافات خلائق
 ای قدرت حق اکمل انسان نظری کن
 سود تو بود مایه سودای دو عالم
 ای فخر بر عقل دوران نظری کن
 ذات تو بود مظهر ابوار الهی
 روی تو بود سمع سستان نظری کن

ایضاً در موقع مراجعت ایران ساخته:

بده ساقی مرا جامی که مستم تا ابد دارد
 رزن مطرب نوای نو که غم از قلب برداید
 من اکنون از قفس بیرون شدم در عالم هستی
 حو مرعی در قفس محبوس کاینک بال و پر دارد
 بریزم می بده پی پی مترس از محتسب ساقی
 که این سرهای پراز عشق قانون بر نمیدارد
 گدستم سالها کز کوی یارم دور میگشتم
 خدا را شکر کاین دم یار بر ما رحم میآرد



۴ - عقاید دیگران در باره ککنل

نقل از جریده «ایران آزاد» شماره ۹۳ سال اول

مورخه ۳ صفر ۱۳۴۱ مطابق ۲ میزان ۱۳۰۱

ککنل محمد تقی خان

زنده بخون خواهیت هزار سیاوش
 گردد از آن قطره خون که از نو زید جوش
 تا آخر غزل

مدنی بود که میخواستیم یکبار دیگر نام فقید سعید ککنل
 محمد تقی خان را در صفحات ایران آزاد ذکر نموده و باز چند
 قطره اسگ حسرت برای او بیاریم ما برای اینکه سله سوزان
 خود را قدری خاموش سازیم و صماً بکساییکه با فقید سپید از
 دور آشنائی داشته سیمای موقر و فکود فقید را سان دهیم
 میخواستیم نهال او را گراور نموده و در ایران آزاد منتشر نمائیم

ولی سفارشاتى که از طرف مقامات عالیّه برای مسامحه در ساختن گراور بعمل آمد ما را در حال انتظار باقى گذارد و اینک روز سوم ماه میزان فرا رسیده است و سال گذشته در چنین ایام فقید بزرگوار در خاک و خون غلطید بدون اینکه منتظر گراور بشویم قائم خود را بلند نموده و شرحی که بکفر از آشنایان مرحوم مزبور نوشته است ذیلاً درج می‌نمائیم.

۵۵۵۳۳۳۳۵

رسالة بقلم سید فقید کلنل محمد تقی خان در شرح حال و گذارش احوال خود بدستم افتاد و از مطالعه آن قلم از کثرت تألم در کار گذاختن و اشک برویم جاری گردید فریضه وجدانی دانستم شمه از ترجمه احوال و مختصری از اخلاق و اطوار سجایای آن فرزند رشید ایران و مایه افیخار ایرانیان را برنگارم که اگر شبهاتی در پاره اذهان بی‌آلایش باقی است مرتفع و هم قلب محروم و روح افسرده خود را باین وسیله تسکین و تسلیت داده باشم. فقید سعید در کتابچه که در ایام ریاست ژاندارمری خراسان اساعه داده است سوانح عمری خود را بیان و در قسمت خانوادگی و همچنین تحصیلات خویش را نگاشته است ولی برای اینکه کسی گمان خودستائی بوی نبرد از اظهار بسیاری از خصال و صفات خود امّاك نموده است.

مرحوم کلنل محمد تقی خان مجموعه از اخلاق فاضله و سجایای گریبه و مجسمه عقل و دانش و هیکل سعادت و مردانگی بود.

یکی از مرایبای اخلاقی مرحوم کلنل این بود که در شرح قدمتهای زندگانی خود مطلقاً دروغ نمی‌گفت و فوق‌العاده از احصاء دروغگو اظهار انزجار میکرد و از آنها احتراز می‌جست.

خیلی دیر آشنا و قلیل المعاشره بود بدین جهت عبوس و متکبر در
انظار جلوه می نمود در صورتیکه اینطور نبود مانند تمام سر بازار
واقعی و نظامیان حقیقی وظیفه شناس فکری جز تکمیل و پیشرفت
کار مخصوص خود نداشت. دسته بندی و اتریک و دسیسه جوئی
را در مذهب خود کفر میدانست؛ در حفظ عهد و میثاق راسخ و
در راه دوستی ثابت قدم بود. نسبت بوطن و مملکت علاقه مفراط
ابراز میکرد. تقویت و طرفداری از مرکزیت را یکی از وظایف
و ظنیرستی میدانست، در طرز زندگانی و تعیش قانع و بی اندازه
مأخوذ به حجب و حیا بود، مداهن و متملق را بی شرافت میخواند،
احترام را دوست میداشت.

جسارت و شهامت و جدایت او نظیر نداشت نسبت بنظامیان
و افراد زیر دست و تا این خود فوق العاده رؤف و مهربان بود
بعد از شکستن فروت پید سرخ و تهاجم سپاه روس بطرف
کرمانشاه مرحوم کلنل مأمور شد با عده از زاندارم سوار از پیش
روسیها جلو گیری نماید در بیستون باروسها تلافی کرد و جنگ سختی
نمود و چون همیشه آن مرحوم در معارك جلوصف بود خاصه در آن
جنگ يك نفر زاندارم که در سمت راست او واقع بود گلوله خورد
صدا زد رئیس جان « گوله یدیم » گلوله خوردم. فوراً کلنل از اسب
پایین آمده زاندارم را بغل کرده بزمین گذارد و بقسمت مرخصخانه
سپرد پس از آن جنگ را ادامه داد و بواسطه بروز شجاعت فوق
العاده با عده قلیلی از قوای عظیمه روسها آنقدر جلو گیری نمود
تا قوا و عناصر ملی کرمانتاهان را تخیله نمودند و خود او هم
با کمال متانت عقب نشینی نمود در قصر شیرین خون رشته نظم
زاندارم بکلی گسیخته شده بود بر حسب پیشنهاد و تقاضای یکفر
کلنل آلمانی و تصویب رئیس قوای ملی ریاست و فرماندهی قوای

ژاندارمری به مرحوم کلنل محول گردید.

در اندک وقتی دست نالایق صاحب‌منصبان طماع را از دخالت مز کار ژاندارمری قطع و با یک مهارت فوق‌تصوری قوای ژاندارمری را نظم و نسق جدیدی داد که موجب حیرت و شگفت صاحب‌منصبان آلمانی و عثمانی گردید.

همین مهارت تشکیلاتی مرحوم کلنل باعث شد که مدت مدیدی از تهاجم و یسرفت قشون روس جلوگیری بعمل آید — اگر کتاب جنگ مقدس، که بزبان آلمانی تألیف شده است در دسترس ما بود یک سلسله از وقایع مهمه که حاکی از شهامت و شجاعت و لیاقت سپاهگیری آن مرحوم بود برای مزید اطلاع هموطنان انتشار میدادیم — مطبوعات آلمان و سوئیس و پرو و بعضی از ممالک بیطرفی کراراً نقید شهید را مایه مباهات ایران معرفی کردند یکی از ژنرال‌های بزرگ آلمان در تعریف و تمجید آن مرحوم بیان کرد دولت و ملت ایران را بوجود چون تو سردار نامداری که در مهد خود تربیت کرده است تبریک می‌گوییم.

خلاصه مرحوم کلنل محبوب افراد قشون بود. شهید سعید به موسیقی میل مفرط داشت و در موقع بیکاری بخواندن سرود ملی مشغول می‌شد.

*

کلنل محمد تقی خان در زمان کابینه آقای مشیرالدوله بریاست ژاندارمری خراسان منصوب در ۱۶ ذی‌حجه ۱۳۳۸ حرکت کرده از بدو تصدی دحار یک سلسله اسکالات گردید از جمله مسئله حقوق معوقه بود که با وجود اینکه بودجه ژاندارمری همه ماهه مرتباً از طرف اداره مالیه پرداخته شده بود حقوق چند یرج افراد مرسیده و مبلغ معتابهی نیز اشخاص خارج طلبکار بودند زیرا در

شعبه محاسبات ورقه و دفتری نبود که بآن رجوع شود. در مدت قلیلی امور را به جریان انداخته شعبات فاقد را تأسیس و شعباتی را که اسماً موجود بودند صورت خارجی داد. راه انداختن يك اداره خراب با نبودن پول غیر ممکن و محال بود بالاخره چاره خود را جز در کناره گیری ندیده و در عرض دو ماه از شدت گرفتاری چهار مرتبه استعفا داده مقبول نیفتاد. مرحوم کلنل در اداره خود نه فقط ریاست داشت بلکه بواسطه عدم اعتماد به بعضی از اعضاء و عدم اطلاع برخی دیگر خدمات را شخصاً انجام میداد.

کلنل از طرف ریاست وزراء آقای سید ضیاء الدین بکفالت ایالت خراسان منصوب و پس از چند روز همانطور که از طرف دولت امر شده بود ایالت را دستگیر نموده بطهران حرکت دادند. ایالت خراسان به کلنل محمد تقی خان تفویض شد کلنل از ابتدا شهر را نظامی ولی از طرف ریاست وزراء قوام السلطنه تلگرافی باطراف مشهد شد و امر بدستگیری کلنل نمودند درینجا کلنل رنجیده شده و با شجاع الملک و غیره که خود را برای جنگ و دستگیری او مسلح نموده بودند بنای جنگ را گذاشت و سجاع الملک متواری گردید.

درین اثنا جنگ قوچان پیش آمده یعنی قوچانیها (اکراد) بنای پیش آمدن را گذاردند کلنل يك عده مختصری برای قلع و قمع آنان به قوچان فرستاد ولی اکراد آنان را خلع سلاح کردند خون خهر خلع سلاح زاندارم بکلنل رسیده بی صبرانه عازم قوچان شد عده که با او بود هفتاد و پنج نفر متجاوز نبود سپس به جعفرآباد یکمزیلی قوچان رسیده تپه را که موسوم به تپه نادری است مورد حمله فرار داده و با يك متوالیوز که همراه داشت منغول شلیک شدند

اکراد از چهار طرف تپه را احاطه کردند فشنگ مترالیوز تمام شده بود و عده را هم هفت قسمت و دور تپه را تقسیم کرده بالاخره جمعی فرار و کلنل با سه نفر دور تپه بود و اکراد آنها را کشته فقط خود کلنل زنده ماند و با فشنگ شلیک میکرد تا اینکه از اطراف هفت گلوله بمشارایه زده شد یکی از آنها پا اصابت نموده و در همان موقع مشغول شلیک بود تا اینکه بیتاب شده به پشت افتاد و زندگی را بدرود گفت. اکراد در تپه جمع شده مترالیوز را ضبط نمودند و در همان حال سر کلنل را جدا کردند. این خبر بمشهد رسید و واقعه را بطهران اعلا نمودند. یوم جمعه ۵ صفر سه ساعت بغروب مانده جنازه را با تجلیل مخصوص وارد شهر کردند.

یوم شنبه ششم صفر اهالی تمام دکانین را بسته و شاگردان مدارس با يك حالت غمناکی جمع شده و دسته های گل بدست گرفته عقب جنازه حرکت میکردند جنازه روی توب گذاشته شده بود.

در تمام راه صدای شاد باد روح کلنل محمدتقی خان از شاگردان مدارس بلند بود و صدای موزیک يك يك حالت غریبی به عموم دست میداد سپس نعش را در حرم مطهر رضوی طواف داده و با همان حال جنازه را بطرف مقبره اندر برده در مقبره نادری مدفون کردند. از ابتدای حرکت دادن نعش صدای تلیک توب تا موقع دفن دوام داشت.



نقل از جریده «خورشید» منطبعه خراسان

شماره ۴۸ — ۸۹ مورخه پنجشنبه ۲۵ صفر ۱۳۴۳

بیاد فقید سعید کلنل محمدتقی خان شهید

هرگز نپرد آنکه دلش زنده شد بهشوق

تبت است بر جریده عالم دوام ما

روز جمعه ۱۱ میزان چهارمین سال قتل يك سرباز فداکار
فرزند رشید ایران شهید راه حریت کلنل محمدتقی لخان پسیان است.
اینروز روزی است که آن فقید سعید پروانه وار جان شیرین
خود را فدای وطن محبوبش کرد و همانطور که خودش گفته بود
ز قطرات خورش کلمه ایران نرسیم شد.

درغروب همهچه روزی فضای جعفرآباد تیره و تاریک عالم
سکوت و خاموشی سر تا سر آنجا را (همچنانکه بزرگترین افتخار
بران ناپلئون مشرق نادر شاه افشار شهید گردیده بود) فرا
گرفته غیر از صدای تفنگ و غرش توپ صدای دیگری بگوش
نیرسید.

عده قلیلی که با آن مرحوم بودند و مانند پروانه بدورشان
گردیدند، يك يك در همانروز جان خود را فدای وطن کردند
پس از تسلیم جانیشان در راه وطن از خونشان اینکلمات بر روی
بن جعفرآباد نقش می بست:

«ما درین نقطه بامر يك سرباز فداکار با اکراه مردانسه
گیمه در راه وطن کشته شدیم» تا این عده قلیل يك يك جان
در راه وطن کردند و آن سعید ناکام را بی یار و یاور گذاشتند
نوی امدادیه هم وقتی رسید که کار از کار گذشته بود.

کردها مرقع را مقتضی دیدند و بگمان اینکه یکی از صاحب منصبان جزء است بر سرش تاختند.
چو خیل گرازان بر او تاختند مر آن شیر نر را پنداختند
سرش را از قفا بریدند و ایران و ایرانی را از داشتن یک
صاحب منصب رشید محروم کردند.

ایکه ز بهر نو چشمها شده گریان
چون نو دگر چشم روزگار نبیند
مام وطن گر هزارها پسر آرد

چون تو جوانمرد در کتار نبیند
بلی در همین روز، بزرگترین و فداکارترین حامیان آزادی
و تجدد یعنی کنل محمد تقی خان قدم در عرصه فداکاری نهاد و
لزوم تخلف از یک حکومت اشرافی را اعلام و درسهای نیکی
از شهامت و فداکاری بمناسبت داد.
او زیر بار حکومت اشرافی نرفت و پیجویان وطن عملاً
سرمشق داد که تن بمرگ دادن بهتر از زیر بار این حکومتها
رفتن است.

او اگر چه کشته شد اما نمونه کاملی از خدمت بوطن،
فداکاری، عزت نفس، شجاعت و شهامت بهمان نشان داد. اینک
ای جوانان با حس ای کسانیکه خودتان را دوست او میدانید
و در ماتم او محزورید اولین روز سال چهارم آن شهید فرا رسید.
بیاید برای نثاری روح آن فقید سعید در یوم مزبور مقبره اش
را زیارت گنیم بیاید مرقد آن شهید ناکام را با دسته های گل
سرخ گلابران نثار کنید بنام مقدس آن شهید سعید پرچم آزادی
و تجدد را که در نتیجه فداکاریهای آن مرحوم و امثال او بهمان
رسیده بر روی پشته های اجساد دشمنان آزادی باهتزاز در آوریم

و عاشقانه با صدای بلند بگوئیم شاد باد روح کنگل محمد تقی خان .
 بیاید از یگانه فرزند شجاع ایران آقای سردار سپه تقاضا
 کنیم که امر و مقرر فرماید مقبره آن مرحوم را بسازند و اگر
 میسر نشد خودمان بوسیله جمع آوری اعانه اقدام بساختن مقبره آن
 مرحوم نموده و مجسمه اش را بالای قبرش نصب نموده روحش را
 از خودمان شاد نمائیم امیدواریم یوم جمعه از خاطرها محو نگردد
 در خاتمه نیز لازم میدانم امتنان قلبی خود را حضور حضرت
 والا که اولین شخص بودند که وطنخواهان و جوانان و مخصوصاً
 افراد رشید نظامی را برای حضور در مقبره آن مرحوم دعوت
 فرمودند تقدیم دارم .

غلامحسین ریاضی

خورشید :

شرح فوق آمار قلم آقای غلامحسین ریاضی که از جوانان
 مهذب حساس و وطنپرست آزادیخواه هستند برای درج فرستاده
 شده و ما از خداوند میخواستیم که امثال این جوانان را در مملکت
 ما زیاد نموده و بایشان و امثال ایشان توصیه می نمائیم که با سایر
 جوانهای مملکت طرح دوستی و الفت انداخته و معنی آزادی و
 احساسات و وطنپرستی را بآنها بجهانند زیرا اساساً مردم ما وطنپرست
 هستند نهایت بواسطه خرافاتی که در مغز قدام جای گرفته معتقد
 نیستند که جوان میتواند دارای عقل و فکر سلیم باشد در صورتیکه
 اگر انسان جوان تواند برای مملکت جانبازی و فداکاری کند
 آدمهای حریص پیر حالشان معلوم است و مغز آنها پر است از
 طمع و حرص میفرماید: «یشیب ابن آدم و بشب فیه خصلتان الحرص و
 طول الامل» فقط اگر عشق است در جوانی است، صمیمیت است
 در جوانی است، فداکاری است در جوانی. از مال و از جان

گذشتن در جوانی است. بسیار نادر است که کسی در سن کمال و پیری فداکار باشد و اگر هستند همان اشخاصی هستند که عامه بآنها دیوانه لقب میدهند پس ازین مقدمه میگویم هر کس جوان است و در این مملکت بوده و دیده است که مرحوم شهید سعید کنل محمد تقی خان بعد از طبع کتابچه شرح حال زندگانی خود که صراحتاً قتل خود را وعده میدهد شهید شد و هیچ دارائی نداشت و در موقعیکه نام کنل محمد تقی خان را بزبان جاری میکنند باو احترام نکند من باو آدم خطاب نمیکنم.

هر جوانیکه در روز قتل او از آمدن سر خاک و مرقد او مضایقه کند من او را وطنپرست نمیدانم و هیچ عذری را نمی توانم قبول کنم زیرا بر همه ثابت و مدلل شده است که این جوان مجسمه شهادت و صداقت و وطنپرستی بود و اگر باشند جوانانی که گریه کردن برای مملکت نافع بدانند عقیده من این است باید برای ایران گریه کنند که چرا زود فرزند حقیقی خود را از دست داد باید بگریند و این رباعی مرا که در يك شب بی پایان در مهنه خاک روس در ایام قتل او سروده ام بخوانند:

رفتی و در ایران خو نو سرهنگی نیست

با خصم وطن ستیزه و جنگی نیست

سر دادی و نام نیک بردی آری

در راه وطن دادن سر تنگی نیست

این رباعی را در شبی که در مهنه خاک روس بوده ام

سروده ام و استمداد از روح پر فتوح شیخ ابوسعید ابوالخیر ک

مزار شریفش در آنجا است کرده ام و بر اثر رباعی شیخ معظم

قدس سره که میفرماید:

سر تا سر دشت خاوران سنگی نیست

گز خون دل و دیده بر آن رنگی نیست
در هیچ زمین و هیچ فرسنگی نیست
گز دست غمش نشسته دلتنگی نیست

سروده‌ام زیرا تا چشم من بمزار شیخ قدس سره افتاد و ایام قتل مرحوم کلنل بود گوئی در نظرم مجسم شد که برای ایران این رباعی فرموده است و از روح خودش استمداد کرده و این رباعی را سرودم و امیدوارم که همانطور که قدماء برای مرقد شیخ آناری گذاشته‌اند جوانان ما هم برای مضجع مرحوم کلنل آناری بگذارند تا در آیه باقی بماند شاید اگر مزار فایض الانوار شیخ را ندیده بودم با بودن تواریخ و مسوغات مزار شیخ را در مهنة محولات تربت میدانستم.

و شکر میکنم خداوند را که بمن طبع شعر داد تا توانستم بقدر قوه بعد از قتل کلنل قصور خود را جبران کنم و امیدوارم که خداوند بجوانان ما آن قدرت بدهد که یا مقبره آن مرحوم را، ضمیمه باغ منبع کرده و یادگاری که سزاوار او است بر قبر او بنا نماید یا موفق شود که او را بمقبره قادری عودت دهند و بمقبره نگارنده اگر آقای امیر لشکر بخواهند صاحب‌منصبان را بوطنپرستی تشویق فرمایند اجراء هر يك از این دو امر برای ایشان زحمتی ندارد و نگارنده را یقین حاصل است که آزادیخواهان و وطنپرستان حاضرند که خودشان در بانی مقبره آن مرحوم بجای صماه کار کنند فقط معزی الیه رضایت مالک باغ منبع را تحصیل فرمایند که مقبره بباغ متصل شود و لو بطارمی داشته باشد.

آخرین سال روزنامه ما

ما وعده کردیم در ایام قتل شهید ناکام کلنل محمد تقی خان

سال خود را با حر رسانیده و این عرم را تعقیب میکرده باشیم ولی
نمیدانیم با این آب و هوا و مردم این خاک که مانند آن راه مرد
جوانی را بقتل رساندند ما موفق بادامه جریده نگاری خواهیم
شد یا نه؟ بسیار مشکل بنظر میرسد زیرا امید ما فقط و فقط بعد
جوانان این مملکت است و آنها هم چنان افسرده و ملول و گرفتار
خیالات جوانی هستند که اگر چندین صفحه روزنامه جلو چشم
آنها بگذارید قدریکه بتماشای حرکت يك انومیل یا يك درسه
اهمیت میدهند باو اهمیت میدهند.

باری قصد ما از تطبیق آخر سال خود با تذکار سهادت آن
یگانه مرد از جهان گذشته این است که بچوانان خود بگوئیم او
برای آزادی شما جان داد او برای ترقی وطن سما خود را نه
کنس داد.

بسیار صاحبمص از زاندارم سابق و بطام حالیه بکشتن
رفته اند اما نمی توان او را با آنها مقایسه کرد.

ما بچوانان خود از ترك و فارس یادآوری می کنیم که فردا
که جمعه است روز سهادت آمرحوم است حاضر شوید در مقبره
او و بر عربت او ناله کنید حاضر شوید و از دسته های گل مقبره
و اطراف مقبره او را گلستان نمائید اگر او در مقبره مادر مدفون
بود و سماها در آن نقطه حاضر می شدید آنقدر اهمیت نداشت که
حال در حرات ترین قبرستانها حاضر شوید و آنقدر گل تار مرقد
او نمائید که از هر داعی نمایتس آن بیستر باشد هر يك که در
گل بقر او نسیم میکشد روح او از سما حوسود گشته و از کشته
شدن خود در راه سما مسرور می شود زیرا او خود از سماحیی
قدس سهادت او فقط از سما تقاضا کرد که سلامی از او نه در
سر تا سر دایم بماند است که آنقدر سفارس او انجام میشود.

زیرا میدید که تمام ولایت خراسان بر خلائی او مسلح شده اند
و همه ریختن خون پاک او را مایهٔ صحر و مباحثت بخود مینمایند او
میدید که حتی صاحبمصعبان خود او باو غدیر و حبله میکشد.

او بود و يك عدهٔ معدود یعنی همان چند نفر مجبورسین نوپ
خانه که دور او را پروانه وار داشتند.

او بود و همان چند نفر که قتل از قتل او دشمنان تقاصای
اعدام آنها را ند جریدهٔ خود میکردند.

ما فعلاً خطاب بجوانان و ظیپرست کرده میگوئیم معاندین
ایران در پردهٔ بیرنگ‌هایی دارند ترقی دولت ایران بدست سردار
سپه ماسد تیر است در چشم آنها شماها عاقل نباشید و قدری بهوش
بیایید اگر زمان قیام کلل مرحوم همه با او مساعدت کرده برقهائی
را که او بلند میخواست بلند و آبهائی را که وازگون میخواست
وازگون کرده بودید امروز سردار سپه محصور بود خودش هم به
لرستان برود هم بطهران باشد هم دفع دشمن کند و هم نجلب دوست.
کلل يك بازوی قوی برای او بود که با هر محالمی که يك مجلس
صحت مبداءت جثمان جاذبانه و لهجهٔ صادقانه اش او را فرشته
میکرد که جان و مال خود را برای مملکت مصایقه نمیکرد حال
که او رفت باید داشت محالین او و محالین سردار سپه یکی
هستند هر که با او محالف بود با این معاند و هر که با او دوست
بود با این ارادتمند است و درهان آن این است که هیچکس ما
شخص سردار سپه و کلل محمد تقی خان عرص ندارد سه ی آنها
بوطن است هر کس بطرف و ظیپرسی می رود ایها باو دشمن و
محالف هستید.

نباید همه بدانند کمال چه صفاتی داشته اگر محصور
میدانستند چه گوهر گرابهائی را از دست دادند یا اثر حزن آ!

بزرگترین مرد ایرانی بود که تا حال نگارنده بزیارت او مشرف شده‌ام یعنی تمام صقاتی که باید در يك نفر ایرانی انتظار داشت در او موجود بود.

بزرگترین صفت او که نگارنده را فریفته کرده صفت صدق او بود که از رخسار نازنین و چشمان جذاب او هویدا بود نگارنده را مأمور سرخس کرده و يك ماه بعد که مراجعت کردم مصادف بود با روزیکه آقای نجادالسلطنه را از توقیف رها کرده و ایالت را بایشان واگذار کرده بود در اولین مجلس ملاقات خود تذکر دادم که این اقدام شما یعنی توقیف نجادالسلطنه کار خوبی نبود و اگر اقدام فرمودید چرا زود متقاعد شدید آیا بهتر نبود که بدولت تذکر میدادید که تا مجلس شورای ملی را که و کلاء آن حاضرند مفتوح نمایند. من از اقدام خود منصرف نمی‌شوم. جواب فرمود بی خوب بود ولی من متذکر نبودم. گفتم آیا ممکن نیست تجدید آن؟ فرمود: من بدولت قول داده‌ام تا دولت بر قول خود باقی است من مخالفت نمی‌کنم. گفتم اگر وسائلی فراهم شود که دولت مخالفت کند چگونه؟ حاضر هستید افتتاح مجلس را تقاضا کنید؟ جواب داد محتاج فکر و تأمل است بعد جواب میدهم. دو روز بعد تذکر دادم فرمود میل ندارم بهیچوجه از طرف من مخالفت شروع شود.

باری این صداقت آن مرحوم بود شجاعت او هم که محتاج تذکر نیست معلوم است کسی که تنها با اردناتس خود سوار شده برود بجنگ یا کرد یا اتومبیل خود را سوار شده در مملکتی که تمام با او مخالفت مسافرت کند. یا در شتر سوار شده از کناپاد بی‌نیاید بیاید شجاعتش معلوم است.

اما سخنان... آنگاه نگارنده... که... ۱۰۱ - ۱۰۲

مقرریهای آقای قوام السلطنه را کماکان بدون دیداری کم و زیاد بدهند.

اما ایشاء او بروید دوسیه‌ها را ملاحظه کنید و اگر در عهد نظام السلطنه نابود شده از آقای میرزا عبدالحسینخان منشی پاشی که در میان مستخدمین خراسان در ادبیات عرب و عجم سخن اول هستند پرسید بهتر از امناء کلنل دیده‌اند یا نه دو صفحه کاغذ را بچهار تکه جواب میفرمود که در نهایت متانت بود.

مثلاً پس از آنکه جناب حاج شیخ محمدکاظم طهرانیان از محبس دو هزار دلیل بر عدم لزوم حبس خود آورده و نوشته بودند که دیگران هر چه حبس باشند ضرر مالی نمی‌بینند ولی من اعتبارم میرود من تاجرم من راضیم مرا بکشند و دو قران ضرر نکنم. جواب دستخط فرموده بود: روزی که داخل سیاست شدید از تجارت دست بردارید.

اما احترامات و اخلاق معاصرین او روزی که به حکم طهران والی مقدر بود و محتاج بکسی نبود از واردین با نهایت احترام پذیرائی فرموده و حتی منایمت میفرمود و در اطاق دست میداد نه اینکه این رفتار را با رؤساء بکند خیر با اشخاصی مثل نگارنده هم همین رفتار را میفرمود دلجوئی‌هایی که از مأمورین میکرد دائره اطلاعاتی که تأسیس کرده بود جدیتی که در کار داشت هیچ نمی‌توان برایش نظیر آورد. بکروز مأمورین روس در سرخس بما اختطار کردند اگر با شش ساعت دیگر فلان جواب را بما بدهید ما حرکت مکنیم با اوضاع تلگرافخانه ایران سه ساعت دیگر وقت باقی بود که جواب ما را هم از خودش و هم از طرف کارگذاری محاسره فرمود.

اما امامت او بقدری بود که پس از قایل شدن به این امر خزن آورد

او قابل اسم بردن نبود. روزها میرفت در تویخانه یا مدرسه نهار او نان با جای بود جوراب خود را میداد اردنانس او بدوزد دوباره میپوشید و با این حال از مال دولت دیناری تصرف نمیکرد حتی حقوق کفالت ایالت هم برداشت نمیکرد و خدا بشکند قلم آن کسی را که نوشت پمد از او فلان مبلغ از او کشف شده است و خدا نیست کند آنان را که مجازات و اعدام همراهان او را از دولت میخواستند بلی کجا آدمهای دزد باور میکنند که آدم درست هم در دنیا هست کجا آدمهای تانجیب می توانند به بینند که مخالف آنها بچسب افتاده و فوراً تقاضای اعدام نکنند.

توضیح

نقل از شماره ۱ سال ۲ خورشید مورخه ۶ ربیع الاول ۱۳۴۳ (۱)

تصر جمعه ۱۱ میزان جمعیت کثیری که شاید چهار هزار نفر بیشتر می شد از مرد و زن در دو بغروب بمقبره و مزار مرحوم کلنل محمد تقی خان حاضری شده اکثر جوانان دسته های گل قشنگ و زیبا برای تقدیمی مقبره آن مرحوم آورده و قبلاً قبر آن مرحوم را با گل تزیین کرده بودند در واقع خرمی از گل بود و تمثال نازنین آن مرحوم را هم بالای قبر نهاده و غم و الم همه حضار را تجدید میکرد در یکساعت و نیم بغروب شروع به نطق و خطابه شده اول شیخ یوسف خان خطابه را که آقای مصمصام خان تقدیم کردند قرائت کرده و بعد آقای میرزا تقی خان فغانی خطابه ذیل را در نهایت طلاق لسان با آواز رسائی که همه حضار مستفیض شدند قرائت کردند که ما عین آن را نقل می نمایم:

آقایان! امروز که یازدهم میزان است سه سال تمام از گشته قدس سر

سر تا سر داشتند از طرف آقای ~~شاه~~ مرصده بود که تمام انعامها و

شدن صاحب این قبر، شهید سعید، صاحب‌منصب رشید مرحوم کلل محمد تقی خان بیان، طاب ثراه میگذرد و ملاحظه میکنید که سال بسال عقیده‌ها در باره او راسخ‌تر و اجتماع اهالی در سر مزار این کشته راه وطن زیادتر می‌شود.

بلی مثل امروزی در سه سال قبل، این شخص بزرگ بدست بجهال و اشرار و بتحریک دشمنان وطن شهید شد و سر او بیالای نیزه رفت و لکه تنگی بدامن شرافت خراسانی، بلکه مطلق ایرانی خورد که باین زودیهها محو نخواهد کرد، زیرا در هر عصری حتی و حشی‌ترین ملل عالم، مجروحین میدان جنگ را جمع‌آوری کرده و بقدر امکان آنها را توجه و پرستاری میکنند، این گروه نادان چنین حرکتی مرتکب شدند که دوست و دشمن باتفاق آنها تقبیح نمودند و زشت شمردند.

همه اینها برای اینکه آن فقید سعید يك نفر نظامی غیور و صاحب‌منصب رشید و ایرانی وطن پرستی بود که سعادت ایران و ترقی ایرانیان را طالب بود و آن اوضاع ناملایم آن عصر را نمی‌توانست با خونردی ملاحظه کند.

او میل داشت که ایران هم مثل سایر ممالک متمدنه عالم باشد، نه میدان ناخت و تاز اشرار شهری و بیابانی. او میخواست که ایران دارای علم و صنعت باشد و ایرانی صاحب اعتبار و عزت. او میگفت آنچه دیگران میرسیدند که اظهار کنند و میکرد آنچه از انجامش عاجز بودند او با همه محذورات و مشکلات مقاومت میکرد و در طریق رسیدن بمتصود خود که اصلاح مملکت بود فداکاری و جانبازی می‌نمود و بالاخره هم در همین راه بشهادت رسید و نام خود را در سر لوحه دفتر شهدای وطن ~~مزار~~ طریق آزادی ثبت نمود.

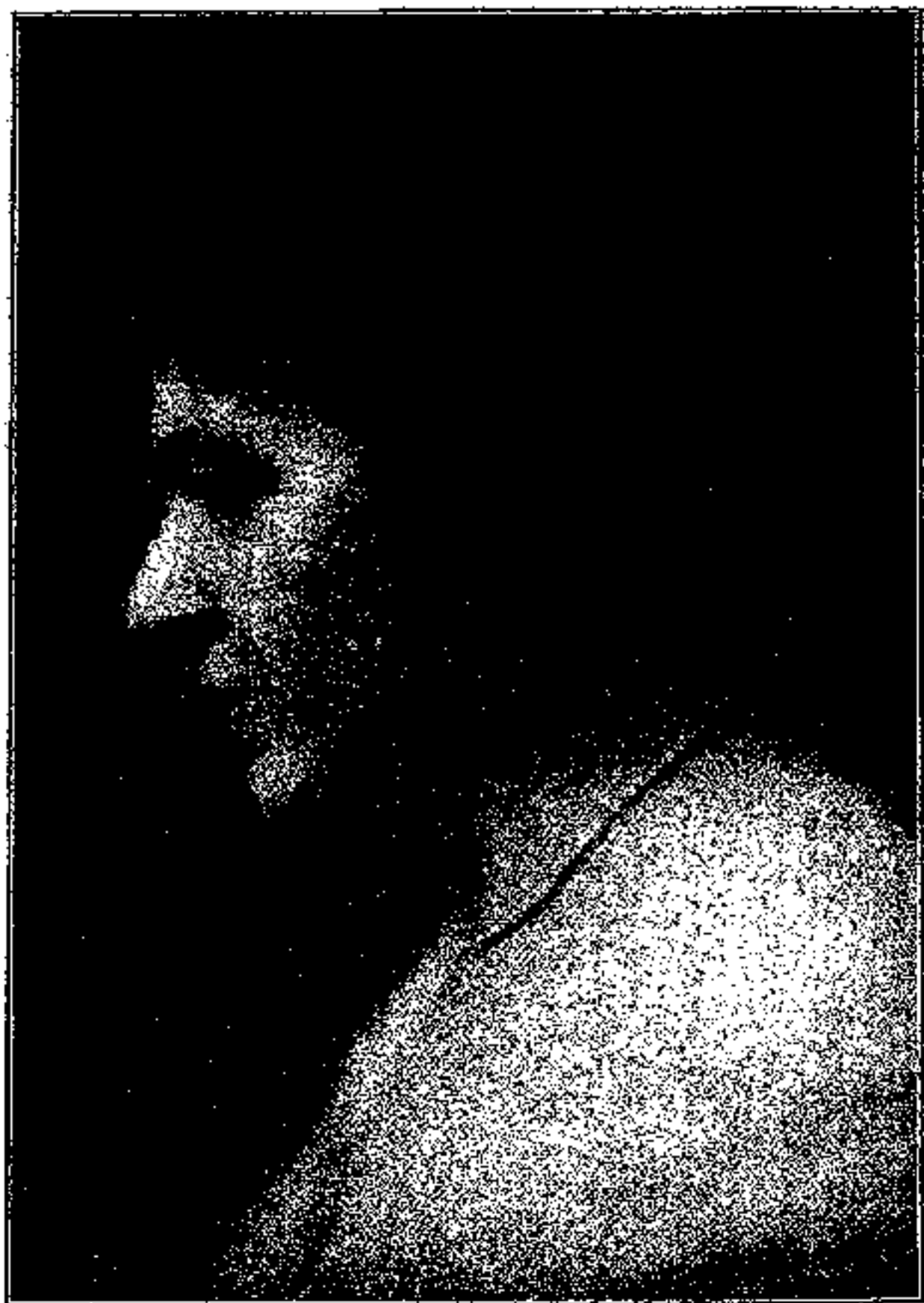
۵ - نجیب ترین ایرانی

از رساله خانم آلمانی فراو «کتایر»

بفرا آقای رضا زاده شفق ترجمه و خلاصه شده است

بفیده من اگر دیدن و شناختن مردمان بزرگ در دور
زندگانی بکسی نصیب گردد عنایت مخصوص خدا بر او شامل
گشته است. من نیز از همین نقطه نظر معارفه آن ایرانی اصیل
فداکار از جان نقرس وطن دوست یعنی کلنل محمد تقی خان سلطان
زاده را برای خودم چنین عنایت می پندارم. چه قدر خوشبخت
هستم که دست تقدیر مرا بشناختن این مرد بزرگ رهنمائی کرد.
با اینکه این شخص سه سال تمام است در راه وطن که آنرا
یا جان دوست مبدانت شهید شده با اینهمه یاد او در دل ما و
دوستان آلمانی همیشه زنده است.

حرف افتخار جمع آوری اسباب و متروکات مرحوم و فرستادن
آنها بایران بهن محول شده بود بدین فرصت توانستم اوراق او را
ببینم و از درجه کار و کوشش های او تا اندازه خوبی دارم. ~~مردم.~~
اهمیت این شخص را از خود او فهمیدن هرگز دسترس نبود
حرف همیشه متواضع و اغلب اوقات خاموش بود و گاهی هم که
بپرس می آمد و بیخود می شد و میخواست از درون خود خبر دهد
باز لب سخن باز میکرد آنگاه نیز بطوریکه لازم بود افکار خود را
بمبدانت در زبان تبلیغ می نمود.



خانم آلمانی فراو «کنایر»
مؤلف شرح حال کنتل و عیال مهم موسیقی آلمانی

قدر و قیمت او را لازم بود حس کرد و هر که هم دل داشت
حس میکرد. در مدت معارفه ما یکدفعه باو گفتم «روزی شما را
دد وطن‌تان مانند پیامبر احترام خواهد کرد.
مرگ ناپهنگام او مانع اقدامات او شد ولی قبر او مانند
احرام مقدس سالهای سال نورپاش فضای وطن ایران او که آرا
بهتر از جان خود دوست میداست و تمام افکار و کردارش و فف
سعادت آن بود، خواهد گردید. باشد که نژاد آینده ایران کاری را
که او آغاز نموده و از نبودن اسباب نتوانست انجام بدهد، اکمل
خواهد نمود.

خیال و آرزوی کلنل محمد تقی‌خان در حق وطنش چه بود؟
گمان میکنم ما آلمانها که درجه کوششهای بی آرام و تحصیلات
او را با چشم دیده‌ایم بهتر میدانیم که چه اقتدار بزرگی که منبع
قوة بزرگی برای ایران بود با عشق تقی خان زیر خاکهای سیاه
رفت. تمام وقت و قوای این جوان، با وجود ضعف مراجعی که
بتأثیر جنگ مستولی حال او شده بود، مانند زنبور عمل صرف کار
می شد. کوشش‌اش این بود که اسباب مادی و معنوی تمدن آلمان را
که او می تقدیر میکرد، فهمیده و یاد گرفته برای وطنش محس
استفاده سازد.

آرزوی او این بود که نه تنها وطن و ملت خود را از زیر
فشار بیگانگان ره سازد بلکه سوییۀ علمی، اخلاقی، صنعتی و
اقتصادی ایران را مرتبه عالی رساند. این است وظیفه که او را بایک
س مقدس از درون دش مأمور منموند.

با دقت و حدیث که احوالش کمتر دیده می‌شود، عرضش این
بود که آنچه از علوم بصری و عملی ممکن بود یاد گیرد و در این
راه بسی آموخته بود و کارهای بجزئی رسیده بود که از بسیاری کوشش

تفش رنجور شده بود و همواره احتمال بیماری ناگهانی میرفت. يك روز حد يك کاغذ مورخه بیست و ششم مه ۱۹۱۹ خودش چنین نوشته بود: «دیگر زیاده بر این نمی توانم بنویسم تقریباً با حالت پیروشی خودم را مجبور کردم که این کاغذ را که دیروز شروع کرده بودم پایان برم». بهمان اندازه که مرحوم نسبت بدیگران مهربان و ملاحظه کار بود بهمان درجه یز بخودش سخت میگرفت. هر دقیقه وقت خود را با کار و استفاده و جمع مصالح معنوی و مادی برای وطن محبوبش میکرد و در این راه شرایط صحت بدن را هرگز مراعات نمی نمود.

اکنون میخواهم شرحی راجع به تحصیلات او داده باشم که دو سببه از آن یعنی موزیک و ریاضیات در دوره معارفه ما عمده موضوع مغفولیت او بود.

آشنائی ما با او در رانویه ۱۹۱۹ شد که برای تحصیل درس پیانو بخانه ما آمد و شوهر من او را جداگدی قبول کرد. درجه کوشش او در یادگرفتن پیانو و مخصوصاً سعی او در تربیت انگستان که برای پیانو خندان آراسته نمودند اسباب حیرت ما می شد آنچه در استعداد او کم بود با عزم و اراده جبران میکرد و خون پیانو مناسبترین آلت موسیقی است برای یادگرفتن آثار استادان نوای آلمان ازین رو در تکمیل آن میکوشید. خیالش باز خدمت بزرگی بایران از این راه بود و همواره با تأسف از اینکه در ایران هنوز اشارات موسیقی معمول نبود یاد میکرد و یقیناً فیهید که استادس «کریستیان کنایر» خود به تنها معلم موسیقی زن بلکه هم «وایرداز است و ازین جهت آرزو و نقشه های ناگردد را خوب میتواند درك نماید، بسیار ساد و خوب وقت گردید. اگر بعد از مراجعت بایران خیالاتش انجام می یافت یقیناً در

تجدید موزیک ایران و معمزل کردن «نوت» سعی بزرگی میکرد. در مقدمه همین خیال بود که تقیخان دو قطعه دفتر موزیک را نشر کرد. کوشش و پشت کار تقی خان در علوم ریاضی ازین کوشش وی در موسیقی کمتر نبود. افسوس که در اینجا معلم ریاضیات او را نتوانستم بشناسم تا ستایش شاگرد را شخصاً از او بشنوم ولی از قراریکه از اشخاص دیگر شنیده‌ام این جوان در ریاضیات استعداد خوبی داشته است و در موقع جمع کردن کتابهای او تألیفات زیاد یافته که نه تنها در علوم ریاضی از حساب و جبر و هندسه و مثلثات بود بلکه در هر علم و ازین راه به شوقمندی و ذوق فنی او پی بردم همچنین گذشته از کتابهای فارسی و ترکی، کتب فرانسوی و انگلیسی نیز داشت.

فرانسه را در کوچکی در ایران شروع کرده بود و خوب میخواند و تکلم میکرد. و درینجا یعنی «شتونگارد» انگلیسی و آلمانی تحصیل میکرد و در آلمانی بجائی رسیده بود که مقدمه کوچک دفتر «نوت» ایرانی را (که چاپ شده است) خودش نوشت و با تغییرات مختصری در آن دادیم.

در میان اوراقش صدها صحایف لغت پیدا شد که در آنها لغات آلمان و در مقابل فرسی آنها را نوشته بود. اصلاً بطوریکه از کاغذهای ایران او معین می‌شود بعدها خیال نوشتن یک لغت آلمانی و فارسی را داشت.

با یک خانم آلمانی کتاب زردشت چنین گفت «تألیف «نیچه» را میخواند و مقصودش البته تنها زبان یاد گرفتن نبود بلکه بر آن بود که این کتاب با پیامبر ایران علاقه داشت در هر صورت بهر

هر چه میگویند خویشان را بسازاید.
به نیاثر و کتسرها با علاقه و عتق مخصوص میرفت. ما نیز